# ادامه مطلب پنجم: انتظار بشر از دین

## معرفی کتاب

این کتابی که خدمتتان معرفی می‌کنم طرح مباحثش حالا مختصر بد نیست عمق و استدلال و متن و مناقشه‌اش را کار ندارم آنها خوب هستند البته در طرح مباحث خوب است و بخصوص در کتاب‌نامه‌اش تقریباً یک کتاب‌نامه‌ای نسبتاً جامعی است که ما را از ارائه معناهای مختلف ما را بی‌نیاز می‌کند این کتاب عنوانش این است انتظار بشر از دین آقای محمدامین احمدی انتشارات همین پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی کتاب‌نامه‌اش دیگر کتاب‌ها و مجلات و مقالاتی که مطلبی داشته که با بحث‌های انتظار از دین ارتباط دارد آنها را می‌توانید ملاحظه بکنید حضرت آقای جوادی هم کتابی دارند با همین عنوان انتظار بشر از دین که آن هم مراجعه به آن بد نیست و کتاب‌های دیگر هم که منابعی است که اینجا آمده آقای خسرو پناه یک کتابی دارند که من ندیده‌ام علاوه بر این‌ها ضمن کتاب‌هایی که قبلاً برای بحث هرمنوتیک گفتیم بعضی از آن کتاب‌ها حداقل در ضمن خود بحث انتظار از دین را هم مطرح کرده‌اند.

## مقدمه سوم: تاریخچه بحث انتظار از دین

خوب نکته دیگری که در بحث‌های مقدمات باید به آن اشاره بکنیم به نحوی هم به تاریخچه بحث برمی‌گردد که در ذهن من بود یک مقدار هم تأملی کرده بودم منتهی تردیدم کامل نشده بود بعد دیدم ایشان هم اینجا آورده و به نظرم هم نکته درستی است و اطلاعاتی که ما داریم از بحث‌های امروز کلام جدید و مباحث این شکلی فکر می‌کنم این نکته، نکته درستی است این نکته در واقع انتظار بشر از دین در بحث تاریخچه حالا که بحث اول بود فکر می‌کنم آن دو نکته را به آن توجه کردیم و آن نکته ‌این است که انتظار بشر از دین با این عنوان که حالا چه با این تعبیر یا با تعابیر انگلیسی و این‌ها ما کتب غربی‌ها به این روشنی وضوح و به این شکل کمتر دیدیم مطرح بشود بیشتر همین جریان روشنفکران مسلمان هستند که با بهره‌گیری از مباحث هرمنوتیک وارد این قصه شده‌اند و اینکه ما هم بلافاصله بعد از هرمنوتیک به بحث انتظار از دین پرداختیم این به دلیل این است که به یک معنا اصلاً این بخش در ذیل و ضمن بحث هرمنوتیک قرار می‌گیرد در حدی که به این شکل که در هرمنوتیک نسبیت‌گرا که هرمنوتیک گادامری باشد و کسانی مانند ایشان آنها می‌گویند که تفسیر متن امتزاج افق معنایی مفسر و افق متن است افق معنایی مفسر افق ذهنی و معنایی مفسر است که با آن افق متن به هم‌آمیخته می‌شود از این ترکیب آن‌وقت فهمی به دست می‌آید این حرف متن این است یعنی با این بیان تدریجی بنا بر هرمنوتیک فهم متن برآمده از این دو تا است برآمده از افق معنایی مفسر به اضافه متن است این اساس هرمنوتیک نسبیت‌گرا که مکرر و مفصل عرض کردیم این است که این دو با هم‌آمیخته می‌شود حاصلش می‌شود فهم متن یعنی این دو تا می‌شود مساوی با تفسیر و فهم متن آن‌وقت در افق معنایی هم این‌طور گفته شد که چون انسان موجود تاریخ‌مند است و هر آدمی شرایط روان‌شناختی و تاریخی و اجتماعی و محیطی ویژه‌ای دارد که محاط به این عوامل است انسان نمی‌تواند از درون این عوامل درونی و بیرونی آزاد بشود هر انسانی تو این چهارچوب چی می‌کند هرچقدر هم این در و آن در بزند آخرش هم در این قفس است نمی‌تواند از این قفس بیرون بیاید از این چهارچوب‌ها بیرون بیاید حتی وقتی که دارد چیزی را می‌بیند فهمی از این هستی و عالم و این‌ها پیدا می‌کند وقتی که متنی از این کتاب و فهم و گفتگو سخنرانی پیدا می‌کند همیشه این فهم اسیر مجموعه‌ای از این عواملی است که آن را احاطه کرده این افق معنایی مفسر است.

بنابراین ذهن مفسر محاط به عوامل احاطه‌کننده است که این عوامل از جمله این‌ها پیش‌فرض‌هایی که از قبل می‌دانسته و مسلم گرفته و پیش‌فرض‌ها و پرسش‌های مفسر است با پیش‌فرض‌ها و پرسش‌های مفسر می‌رود به سمت این متن این پیش‌فرض‌ها و پرسش‌ها از حالات روحی او از آگاهی‌های قبلی او از شرایط محیطی او برمی‌خیزد این‌ها عوامل مختلف درونی و بیرونی است که برای او این پیش‌فرض و این دانسته و این مفروض و این سؤال را ایجاد کرده همیشه با پیش‌فرض و با سؤال می‌رود سراغ متن و هیچ‌گاه نمی‌شود مفسری را فرض کرد که از همه معلومات قبلی خالی بشود و ذهنش از هر سؤالی هم تهی بشود ذهن مفسر انباری است که در او معلومات فراوانی وجود دارد و بر اساس آنها پرسش‌هایی برایش مطرح است و با این زمینه و پیش‌زمینه می‌آید سراغ متن و این‌ها هم همه دخیل در این است که متن را چگونه قرار بدهد و به کدام سمت‌وسو هدایت کند این‌ها چیزهایی است که قبلاً گفتیم در اینجا اینکه غربی‌ها را به بحث انتظار از دین می‌کشاند این است که این پیش‌فرض‌های مفسر مبدل همان انتظارات است انتظار مفسر از متن این‌ها با هم‌آمیخته هستند با این پیش‌فرض و با این سؤال یک انتظاری برای او به وجود می‌آید انتظار در واقع همان تولیدشده از نگاهی است که او به متن دارد و به مؤلف دارد و سایر مسائل ببینید آن چیزی که شخص از حافظ می‌داند دانسته‌های او اطلاعات سابق او زمینه‌ای او تولید یک نوع نگاه و انتظار و نیاز خاصی می‌کند که وقتی می‌رود کتاب شفا را بخواند یا کتاب قانون را بخواند این نوع انتظار را اصلاً ندارد قانون بوعلی انتظار یک ابتهاج روحانی و معنوی ندارد ولی از نمط دهم اشارات چرا با آن اطلاعات قبلی انتظار این را دارد که او را ببرد به یک فضای معنوی پس این انتظار ما از یک متن یا از یک مؤلف این برخاسته از نگاه ما پیش‌فرض‌های ما و نگاه ما به مؤلف و پرسش‌هایی که بر اساس آن باید مطرح بکنیم همراه با این‌ها در واقع یک انتظار و احساس نیاز و درخواستی پیدا می‌شود خواستگاه بحث انتظار بشر از دین یکی از ریشه‌های اصلی آن در نگاه و نظریه هرمنوتیک نسبیت‌گرا است هرمنوتیک گادامری و هایدگری و این‌ها که در تفسیر متن و تأویل متن می‌گوید این‌جوری می‌گوید اصلاً فهم این‌جوری محقق می‌شود تو تحقق متن انتظار محقق از متن نقش دارد که این انتظار هم برمی‌گردد به آن نگاهی که مؤلف دارد نیازهایی که خود او دارد و نگاه به این‌ها در واقع این انتظار که اینجا هست این‌جوری است از این عوام پیدا می‌شود نگاه به مؤلف نیاز مفسر مراجعه به مؤلف نگاهی که مؤلف دارد نیازی که خودش دارد این‌ها را با هم ترکیب می‌کنند و برای او انتظار خاصی را تولید می‌کند که می‌رود سراغ فهم معنای متن این انتظار است که متن را معنی‌دار می‌کند و می‌برد او را به این سمت یا آن سمت و لذا ممکن است تو نوع تلقی‌های افراد و پیش دانسته‌هایشان راجع به یک مؤلف راجع به یک متن و این‌ها متفاوت است و چون نیازهای افراد هم همه متفاوت است این تفاوت‌ها را گفتیم تفاوت‌های طبیعی است از این جهت است که انتظارها متفاوت است چون پایه‌های این انتظار متفاوت است دانسته‌های قبلی شناختی که از مؤلف دارند وضع درونی شخص نیازی که دارد و امثال این‌ها از این جهت است که انتظارات متعدد تولید می‌شود انتظارات متعدد تفسیرهای مختلف ایجاد می‌کند و به این شکل در می‌آید آن‌وقت انتظار بشر از دین که در کلام جدید و الهیات جدید مطرح می‌شود در حقیقت مصداقی از این بحث هرمنوتیک است مصداقی از این بحث هرمنوتیک است از همین رو است که در میان غربی‌ها و بیست‌وسه تا واژه‌های این‌جوری دارد که در معنای انتظار می‌آید خیلی تو این فضا نیستند و بیشتر فضای همان هرمنوتیک و نسبیت فهم است بر اساس پیش‌فرض‌ها و بنیادها و شرایط مختلفی که مفسر دارد از همان الهام گرفته‌اند در بحث الهیات هم ادبیات این بحث را مطرح کرده‌اند ولی ادبیاتی که واژه انتظار در آن بیاید و انتظار از دین و این‌ها به این شکل بیشتر ساخته‌وپرداخته کسانی مثل و ... (28/15) و روشنفکرانی که در عرب‌ها بودند یا در کشور ما بیشتر این ساخته‌وپرداخته شده آقای سروش است دیگران هم هستند ولی ایشان بیشتر این واجه را به کار برده و در ادبیات جدید کلامی وارد کرده بستر بحث ریشه آنجا است ولی ما انتظار بشر از دین را با این ادبیات چی بکنیم این یک کمی دخالت همین روشنفکران خود ما است یعنی فرق می‌کند یکی می‌آید می‌گوید که مثلاً هرمنوتیک را می‌نویسد راجع به هرمنوتیک این هرمنوتیک اصلاً کاملاً طراحی‌شده و دست‌پخت آنجاست متفکران آنجاست ممکن است کسی جمله‌ای به آن بیفزاید یا از آن بکاهد و تقریر جدیدی ارائه بدهد اما یک وقتی هست که نه یک بحثی ریشه در آنجا داشته ولی پردازش شده به یک شکل جدیدی و ادبیات نوی انتظار بشر از دین از این قسم دوم است از آن قسم اول نیست بیشتر پردازش‌های روشنفکران دنیای عرب و کشور ما است اجمالاً اینجا هم آمده خودم من حالا تتبعم مثل تعقلم ضعیف است تتبعم ضعیف‌تر است کمتر حالا تتبع دارم ثابت داشتم الان در حد برداشت خودم این‌جوری بود ولی در این کتابی که مراجعه کردم دیدم انتظار ما بالاتر بود این نکته حتی باز در حد کتاب‌های روشنفکران عرب هم دیدم باز هویت مستقل بخشیدن به یک بحث کلامی در قالب ادبیان انتظار بشر از دین بیشتر مرهون این روشنفکران فارس زبان است و کشور ماست که این‌قدر هویت مستقلی پیدا کرده حتی در کلمات متفکران عرب مثل و یکی دو تا از متفکران عرب در کلمات آنها هم به این شکل هویت مستقلی خیلی ندارد مثلاً جابری و چند تا از متفکران عرب که هستند در کلمات آنها انتظار بشر از دین بیشتر یک امر تعبدی در ذیل موارد هرمنوتیک و علم تأویل و امثال این‌ها قرار دارد نه با یک هویت مستقل در بین ما این وضع را پیدا کرده این به‌هرحال بحثی در تاریخچه بود به لحاظ مفهوم‌شناسی هم که عرض کردیم گفتیم که انتظار و نیاز با هم یک رابطه وسیعی دارند در واقع جایی که نیاز باشد و احساس بشود و انگیزه‌ای برای قصد آن باشد آن‌وقت می‌گوییم انتظاری برای این پیدا شده این هم نکته‌ای بود که به اجمال عرض کردیم انتظار نتیجه نیاز به‌اضافه احساس به آن و انگیزه وهمیات است ... ضمیمه بشود می‌شود آن انتظار و یک حالت روحی و روانی است که نتیجه‌اش انگیزش است طرف اقدام می‌کند برای اینکه آن نیاز را از جای که انتظار دارد رفع بکند این تحلیل و مفهوم انتظار و نیاز است که می‌خواهیم بگوییم این است و بیشتر هم امر مهمی نیست.

## تعدیل مقدمه اول، خاستگاه اومانیستی بحث انتظار از دین

یک نکته هم دیروز گفتم که نگاه آن چیزی که دیروز گفتیم می‌خواهم کمی تعدیلش بکنم گفتیم که گاهی این‌جوری گفته می‌شود که بحث انتظار ما از دین یک نگاه مطالبه‌جویانه‌ای است و امانیستی است درحالی‌که در تفکر اسلامی بیشتر احتیاج به دین مطرح بود این را حالا گفته‌اند ما هم کلاً این را نفی نمی‌کنیم اما به‌هرحال اگر این خاستگاه بحث انتظار از دین را ببینیم و از جمود بر این لفظ و این‌ها بیرون بیاییم قصه از این قرار نیست قصه همان قصه هرمنوتیک است یعنی می‌گوید که من در مقام فهم پیش‌دانسته‌ها و محفوظات من یک تلقی به من می‌دهد و یک نوع نگاه خاص و احساس نیاز و درخواست ویژه‌ای به من می‌دهد این قهری است طبیعی است که در مقام تفسیر متن ما در این جایگاه قرار می‌گیریم می‌خواهم بگویم که این‌جور نیست که حالا آن نگاه امانیستی در غرب یک نگاه درستی است و خیلی از این تولیدها و فرآورده‌های غربی و نقشه‌های قبلی همین پارادایم حاکم است پارادایم امانیستی و نگاه امانیستی اما اینجا این‌جور نیست یعنی سطحی نمی‌شود با قضیه برخورد کرد که بگوییم بله این‌ها چون خودشان را اصل قرار داده‌اند و خدا و دین را فرع قرار داده‌اند پس می‌گویند که ما ببینیم چه انتظاری از دین داریم هر چه ما می‌خواهیم آن بکند نه به این سادگی نیست ریشه‌اش همین مباحث هرمنوتیک است می‌گوید که من اصلاً در مقام مراجعه به دین اصلاً نمی‌توانم جز اینکه از پیش‌فرض‌ها و دانسته‌های قبلی و سؤال‌ها و انتظارات خودم شروع بکنم غیر از این نمی‌شود باید از این راه رفت باید هم که می‌گوییم یعنی همین است این هم یک نکته دیگری است که یک مقدار اصلاح می‌کنم.

## ادامه مقدمه سوم

بنابراین نکته‌ای که نکته سوم می‌شود این است که گرچه ادبیات این بحث مطالبه‌جویانه و امانیستی است اما نمی‌شود همه قصه را به همین اندازه کاهش داد و خیلی ساده از کنار آن عبور کنیم بحث خیلی ریشه‌ای‌تر است و نمی‌شود به الفاظ هم در اینجا جنود داشته باشیم این هم نکته دیگری است که در مقدمات بحث بایستی به آن توجه بکنیم.

### نتیجه

نتیجه‌ای هم که از اینجا تابه‌حال گرفتیم این است که در واقع انتظار بشر از دین به‌درستی ما این را در کنار و پس از بحث هرمنوتیک قرار می‌دهیم حتی می‌شد این را در ذیل بحث هرمنوتیک قرار بدهیم اما به دلیل اینکه هویت مستقل این بحث در کشور ما پیدا کرده آن را به‌عنوان پنجم و بحث پنجم قرار دادیم ولی بلافاصله بعد از هرمنوتیک قرار گرفتنش به دلیلی است که عرض کردیم و اشاره شد که عبارت از این است که خاستگاه آن همان هرمنوتیک است این خوب این نکته را داشته باشید که بعدها خیلی سر و کار خواهید داشت.

با این نکته پس اینجا معلوم شد که انتظار با نیاز خیلی ربط دارد یعنی اصلاً تا جایی نیازی وجود نداشته باشد حاجتی وجود نداشته باشد معنا ندارد که بگوییم انتظاری هم هست انتظار به مفهومی که ما در اینجا به کار می‌بریم نه آن انتظاری که در مقابل پدیده‌هایی که اتفاقی بیفتد نه انتظاری که ما تحقیق می‌کنیم و اختیاری ما است همان‌طور که دیروز عرض کردیم و این با مفهوم حاجت اقتران دارد و مقارنه دارد مفهوم حاجت از ملازمات این مفهوم است نمی‌تواند این را تغییر بدهد و همین تلازم است که بحث انتظار را با بحث الحاجه الی الدین ربطش می‌دهد این هم نکته دیگری است که از بحث‌های قبلی می‌شود به دست آورد که ارتباط وسیع مفهوم انتظار از دین یا از متن با نیاز به او هست این نیاز به او احساس نیاز به او احساس نیازی که به او دارد در واقع انتظار ایجاد می‌کند و فهم و دریافت متن را شکل می‌دهد.

از این جهت است که بحث انتظار از دین در حقیقت با مباحث نیاز به دین ارتباط پیدا کرده و لذا ست که با این چیزی که عرض کردم انتظار بشر از دین در حقیقت برمی‌گردد به دو خاستگاه اصلی متن که هرمنوتیک است.

## مقدمه چهارم: نیاز ما به دین و نقش دین در زندگی ما

نکته دیگر در اینجا این است که این بحث با بحث نیاز ما به دین است ما چه نیازی به دین داریم و یک بحث اینکه با کارکرد و نقش دین ارتباط دارد که این‌ها خودشان بحث‌های مهم در اینجا است یعنی در واقع انتظار بشر از دین برمی‌گردد به این دو پایه اصلی ما چه نیازی به دین داریم چه نقشی برای دین قائل هستیم آیا نقش ثابت و کلی است یا نقش‌های متفاوت است و تأثیرش هم در آن با قواعد هرمنوتیکی است این‌ها پایه‌ها و ریشه‌های بحث انتظار از دین است و به همین دلیل است که شما که منابع این بحث را می‌بینید در اینجا همه بحث‌هایی که راجع به حقیقت دین شده راجع به نیاز به دین شده از بحث‌هایی که بوعلی سینا داشته ملاصدرا داشته بزرگان ما داشته‌اند که ما چه نیازی به دین داریم دین در زندگی ما چه نقشی را ایفا می‌کند از آن بحث‌ها گرفته تا بحث‌هایی که بازرگان و دیگران دارند که دین بالاخره چه نقشی دارد چه جایگاهی دارد و بحث‌ها به هم پیوند می‌خورد به این شکلی که عرض کردم نکته دیگری هم که در این مقدمات باید به آن توجه داشت چون انتظار بشر با نیاز ربط داشت.

باید به این نکته توجه داشت که نیاز و حاجت دو قسم است: نیاز روان‌شناختی و نیاز فلسفی.

وقتی می‌گوییم احساس نیاز به چیزی داریم گاهی این نیاز نیاز روان‌شناختی است یعنی این شخص یا اشخاص از لحاظ روحی جوری هستند احتیاج دارند به اینکه تفریح بکنند نیاز روحی و روان‌شناختی و طبیعی است حالا نیازهای بدنی باشد نیازهای روان‌شناختی که می‌گویند یا نیازهای روحی و روانی باشد این یک نوع نیاز است یک نوع نیاز فلسفی و عقلی است که استدلال همراه با او است یعنی بحث این نیست که من این را احساس می‌کنم و نیاز به آن دارم و این‌ها دلیل دارد که اصلاً باید برویم و نیاز به آن داریم بین این دو تا خیلی تفاوت است همیشه این‌طور نیست که نیازهای روان‌شناختی یک دلیلی هم آن را همراهی بکند و از نظر فلسفی هم شما بایستی دنبال این کار بروید نه ممکن است این‌جور نباشد ممکن است نیازی داشته باشد احساسی هم به او بکند دنبالش هم راه بیفتد حتی ممکن است دلیل فلسفی خلاف آن باشد بگوید اصلاً مصلحت این نیست به‌عبارت‌دیگر این تقسیمی که ما در اینجا می‌کنیم به یک بیان دیگر یا تقسیمی که ما نیاز یک نیاز موهون و یک نیاز واقعی این هم یک تقسیم دیگری در باب نیاز است گاهی ممکن است انسان نیازی به چیزی داشته باشد و احساسی هم به آن داشته باشد ولی نیازی که پایگاه علمی و فلسفی و استدلالی و چیزی ندارد اما گاهی هم هست نیاز پایگاه علمی و فلسفی دارد و عقل می‌گوید باید رفت سراغ این.

این هم یک بحثی است که اجمالاً باید به آن توجه داشته باشیم چون تو بحث‌های آینده به این هم اشاره خواهیم کرد.